

نقد دیدگاه مخالفان نظام فدرالیسم در افغانستان

محمدعلی حامدی

چکیده

بحث از نظام سیاسی فدرال یکی از مباحث کلیدی در عرصه سیاست و روابط بین الملل است که بیشتر کشورها به منظور رهایی از نظام متمرکز و استبداد سیاسی این ساختار سیاسی را در کشور خود پایه گذاری کرده و می کند تا راه حل دستیابی به عدالت اجتماعی برابری و دسترسی به منابع را از این طریق بدست آورند. هدف از پیشنهاد ایجاد ساختار نظام سیاسی فدرال استقرار عدالت در کشور است تا همه اقوام افغانستان از امتیازات و منابع ملی به صورت مساوی برخوردار باشند. هرچند فدرال ستیزان بخاطر حفظ قدرت از هیچ گونه تلاش دریغ نورزیده است تا تمرکز قدرت و انحصار بر حفظ سلطه خود بر دیگر اقوام را حفظ نماید. مخالفان فدرال می داند که در صورت ایجاد نظام سیاسی فدرال مشارکت عمومی بیشتر می شود و اقوام مختلف افغانستان نیز در تعیین

سرنوشت سیاسی سهم خواهد شد همین نکته باعث نگرانی سلطه طلبان عاری از مدنیت گردیده و همواره برای حفظ تمرکز قدرت در دست خود از هیچ تلاش و حتی خلق فجایع خونین تاریخی دریغ نورزیده است.

کلید واژه‌ها: فدرالیسم، مخالفین فدرالیسم، نظام سیاسی، نظام متمرکز، ساختار سیاسی.

مقدمه

افغانستان یکی از کشورهای منحصر به فرد است که با سیر تاریخ سیاسی ناموفق همواره دستخوش تحولات خونین همراه با براندازی نظام سیاسی بوده است. دلیل تمام واپسگرایی و خشونت که در این کشور رخ داده است را می شود در لایه های تاریخی سیاست متمرکز این کشور جستجو نمود زیرا سیاست افغانستان همواره با تمرکزگرایی مفرط

و استبداد سیاسی رقم خورده است. تنها راه نجات از بحران تاریخی و دائمی این کشور همان است که باید راه‌های تعدیل در سیاست و برقراری عدالت را جستجو نمود. با توجه به چند قومی بودن جامعه افغانستان و فرهنگ‌های مختلف از یک طرف، و سلطه فرهنگ منحط حاکم از سوی دیگر، سبب شده است که این کشور در مسیر آرامش قرار نگیرد لذا اگر از تجربیات سیاسی کشورهای که مسیر ثبات سیاسی را از طریق فدرالیسم پیموده است و به توفیق سیاسی و توسعه اقتصادی دست یافته است استفاده گردد، افغانستان نیز روزی خواهد رسید که از دگم اندیشی و تحجر و در نتیجه استبداد سیاسی رهایی پیدا کرده و به آرامش نسبی و ثبات سیاسی دست یابد.

پیشینه نظام سیاسی فدرالیسم

ساختار سیاسی فدرالیسم با توجه به الگویی ساختار فدرالیسم که در کشورهای متعدد در سطح بین‌الملل اعمال شده است و کشورها را از تمرکزگرایی مفرط به اعتدال سیاسی رسانده و در اداره سیاسی آن کشورها مثبت ارزیابی شده است، در کشور چند قومی مثل افغانستان نیز فدرالیسم مناسب‌ترین گزینه است که افغانستان گیر مانده در محاق تحجر، تعصب، انحصار و افراط‌گرایی را رهایی بخشیده و به این مهم می‌رساند. به عنوان نمونه کشورهای مانند: ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی، آلمان و ... از کشورهای پیشرفته‌ای است که در سطح جهان و در سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل مؤثر و نقش‌آفرین است.

ایالات متحده آمریکا قبل از آن که تبدیل به یک کشور واحد شود، سرزمینی بود مستعمره امپراتوری بریتانیا با چند فرمانداری که فرمانداران آن از طرف بریتانیا منصوب می‌شدند. با جنگ استقلال، ۱۳ فرمانداری تحت نام ایالت با هم متحد شده و در سال ۱۷۸۳ کشور ایالات متحده آمریکا را پدید آوردند.

آلمان هم تقریباً به همین صورت تشکیل شد؛ به این شکل که در زمان ویلهلم اول (پادشاه پروس) و زمان صدارت بیسمارک، ۲۲ دوک‌نشین با هم متحد شدند و در سال ۱۸۶۷ «حاکمیت یک‌پارچه آلمان» را تأسیس کردند. برای نمونه دیگر می‌توان از امارات متحده عربی نام برد که در سال ۱۹۷۱ با اتحاد شش امارت تأسیس و در سال ۱۹۷۲ با هفتمین امارت به شکل کنونی درآمد. در واقع همه کشورهای فدرال شورهای جدید هستند (اولین آن‌ها ایالات متحده آمریکا) که با اتحاد واحدهای کوچک‌تر به وجود آمده‌اند. حتی هند، پس از استقلال از بریتانیاست که از ۲۸ ایالت و هفت قلمرو متحد تشکیل می‌شود. (احمدی شیخانی، ۱۴۰۱: sharghdaily.com) کشورهای مذکور در مسیر دست‌یابی به توسعه سیاسی با ساختار نظام فدرالیسم موفق عمل کرده‌اند و تجربه جامعه بشری در جوامع ناهمگن بخوبی نشان داده است که می‌شود کشور مثل افغانستان را نیز با نظام فدرالیسم از بحران چند دهه به سمت و سوی ثبات سیاسی سوق داد هر چند مخالفان همواره استقرار نظام فدرالیسم را مساوی با تجزیه افغانستان تلقی کرده است اما حقیقت تاریخی و تجربه سیاسی جوامع نتیجه معکوس این فرضیه باطل را به اثبات رسانده است.

مفهوم فدرالیسم

فدرالیسم از ریشه لاتین فُئِدوس به لاتین foedus) یا foederation) فدرالیسم به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها (ایالات، استان‌ها، کشورها) به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از آن‌ها یک حکومت مرکزی وجود دارد. اصطلاح فدرالیسم هم‌چنین برای توصیف یک سیستم حکومتی به کار می‌رود که در آن حق حاکمیت، مطابق قانون اساسی بین یک قدرت حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل دهنده‌ای آن (مانند ایالت‌ها یا استان‌ها)

برای دست‌یابی به آن در پشت نقاب این استدلال بی‌اساس خود چهره پنهان کرده‌اند. آنان فدرالیسم و حاکمیت این نوع نظام سیاسی در کشور را مستمسک برای اهداف قوم‌گرایانه‌ای خود قرار داده و با استفاده از این حربه سیاسی با اتهام دیگران به قوم‌گرایی خود به آن دست‌یازیده‌اند.

۲. تجزیه‌طلبی: اتهام دوم که مخالفین نظام فدرال بر طرفداران آن وارد می‌کند تجزیه‌طلبی است مخالفین معتقداند که در صورت ایجاد ساختار نظام فدرال، کشور به سمت و سوی تجزیه سوق داده می‌شود و افغانستان متحد و یکپارچه به چند کشور کوچک تبدیل می‌گردد. آن‌ها استدلال می‌نمایند که افغانستان هنوز آمادگی برای تحقق نظام سیاسی فدرالی را ندارد و اگر تلاشی صورت گیرد منجر به شکست می‌شود. به باور مخالفین ساختار نظام فدرالی بر این مبناست که هر ایالت در ضمن که عضو متحد و متعهد نظام فدرال است، دارای نظم سیاسی مخصوص به خود نیز می‌باشد. همین امر خود دلیل بر آن است که در مرور زمان کشور به صورت تدریجی بسوی تجزیه و استقلال طلبی حرکت کند.

نقد دیدگاه مخالفین نظام فدرالیسم

در افغانستان بدلیل تنوع قومی، زبانی و فرهنگی، ظرفیت بالقوه وقوع اختلاف و تنش‌های قومی وجود دارد، هر چند با سلطه طالبان و رویکرد سرکوب‌گرایانه‌ای آنان امنیت صوری برقرار شده است. اما به عنوان یک راه حل دائمی برای ثبات سیاسی کشور هرگز تلقی نمی‌شود. استبداد سیاسی و تمرکزگرایی سیاسی در تاریخ همیشه خونین و پرفراز و نشیب این کشور به عنوان یک عامل بی‌ثباتی دائمی، افغانستان را دستخوش تحولات خونین کرده است. ما شاهد کودتاهای و تغییر نظام‌های سیاسی به صورت بسیار بی‌رحمانه را شاهد بوده‌ایم دلیل آن را می‌توان در فرهنگ انحصار و انحطاط قدرت به

تقسیم شده‌است. فدرالیسم، نظام بر مبنای قواعد دموکراسی و نهادها و سازمان‌هایی است که در آن‌ها قدرت اداره کشور، بین حکومت‌های ملی و ایالتی یا استانی تقسیم شده‌است و آنچه که اغلب فدرالیست‌ها نامیده می‌شود را ایجاد می‌کند و طرفداران آن «فدرالیست» نامیده می‌شوند. از این رو، همکاری و اتحاد گروه‌ها و واحدهای گوناگون در راستای تشکیل واحدهای بزرگتر برای تأمین اهداف مشترک را «فدرالیسم» گویند. (مارتین لیت و براتعلی پور، ۱۳۷۹: ۲۴) از مهم‌ترین اهداف اجرای نظام فدرالی، فراهم‌سازی بسترهای مطلوب برای کاهش منازعات و پذیرش وجود تنوع گروه‌های مذهبی و چند قومی است، فدرالیسم تمایل به تمرکز زدایی قدرت از مرکز دارد. (نور محمدی، ۱۳۹۶: ۲)

دیدگاه مخالفین نظام فدرالیسم

مخالفین نظام فدرالیسم در افغانستان دلایل خاص خود را در این ارتباط مطرح می‌کنند که پاسخ آن نیازمند به استدلال منطقی می‌باشد. هر چند پاسخ تمام نظرات و انتقادات مخالفین نظام فدرالیسم در افغانستان در نوشته‌ای با این اختصار امکان پذیر نیست اما بصورت اجمالی می‌شود دیدگاه مخالفین را مطرح و پاسخ آن را نیز با منطقی استدلال به خوانندگان محترم مبرهن ساخت. مخالفین نظام فدرالیسم در افغانستان چالش‌های فراوان را بر می‌شمارد اما به دو چالش ذیل بیشتر توجه کرده‌اند که در این نوشته به آن‌ها پاسخ ارائه می‌گردد:

۱. قوم‌گرایی: یکی از انتقادات و دلیل مخالفین فدرالیسم در افغانستان اتهام بستن قوم‌گرایی به کشور است که فدرالیست‌ها و طرفداران فدرالیسم را به قوم‌گرایی متهم می‌کنند. هر چند استدلال آن‌ها بسی سست و بی‌پایه است که نفس ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر ساختار فدرالیسم را قوم‌گرایی می‌خوانند. اما حقیقت سخن چیزی دیگر است. مخالفین

صورت متمرکز و استبدادی جستجو کرد. به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که به دنبال راه حل سیاسی دائمی در افغانستان اند و از فرهنگ همدیگر پذیری اقوام و ملت افغانستان استقبال می نمایند، یکی از راه های دستیابی به این مهم را سیستم نظام فدرالی در افغانستان پیشنهاد می نماید. بسیاری از رهبران و سیاستمداران اقوام مختلف از جمله شهید وحدت ملی شهید مزاری نیز در مقطعی از تاریخ سیاسی یکی از راه های ثبات سیاسی و به منظور حل عادلانه مناسبات ملی، پایان دادن به منازعات، اختلافات و تأمین مشارکت گسترده، فراگیر و دموکراتیک مردم در تعیین سرنوشت، نظام سیاسی فدرالیسم را پیشنهاد کرد. طرح نظام فدرال توسط صاحب نظران هر از گاهی در مباحث سیاسی کشور مطرح شده است علاوه بر اینکه شهید وحدت ملی شهید عبدالعلی مزاری از هر راه ممکن برای ایجاد نظام سیاسی عادلانه و محو تبعیض سیاسی و اداری در کشور تلاش می کرد. ایشان یکی از راه های ایجاد عدالت و برابری میان اقوام ساکن در افغانستان را ساختار نظام سیاسی فدرال می دانست. اخیراً از چهره های سیاسی و فرهنگی که بیشتر به این بحث توجه نموده است، استاد سرور دانش یار و یاور شهید وحدت ملی و همچنین لطیف پدram یکی از منتقدان نظام حاکم با تمرکزگرایی و انحصار قدرت است که راه دستیابی به برابری و رفع تبعیض را تمرکززدایی سیاسی و ایجاد نظام سیاسی فدرالیسم در افغانستان دانسته، و در مواردی دیدگاه مخالفین نظام سیاسی فدرالیسم را نقد و بررسی نموده و اصرار بر نظام متمرکز را عامل تبعیض و انسداد سیاسی برای اقوام و ملیت های محروم می داند که همواره از مشارکت سیاسی و سهم بردن در قدرت دور نگهداشته شده است. بحث مبسوط این موضوع در نوشته تحت عنوان جستاری برای فدرالیسم در نوشتار قانون پوه استاد سرور دانش معاون دوم حکومت جمهوریت در صفحه

فیسبوکش مورد توجه قرار گرفته و مفصلاً بحث کرده است. ایشان در پاسخ شخص بنام خالدی یکی از مدعیان مخالفت با نظام فدرالیسم در افغانستان چنین نگاشته است:

«همان طور که در مقدمه این جستار گفتیم یکی از حربه ها و اتهام های اصلی برای هر حرکت عدالت خواهانه در افغانستان اتهام تجزیه طلبی است. در حالی که فدرالیسم در هر جایی از دنیا که مطرح شده هدف اساسی آن حفظ وحدت و یک پارچگی است و نه تجزیه و استقلال کامل. در افغانستان هم هیچ فدرالیستی چنین ادعایی نکرده است بلکه کاملاً بر عکس، همه طرفداران فدرالیسم تأکید می کنند بر این که برای جلوگیری از خطر تجزیه باید فدرال شدن را پذیرفت چون فدرالیسم چتر کلانی است که با حفظ وحدت، تنوع را هم برمی تابد و با احترام به تنوع هویت ها، به آنان وحدت می بخشد.

اما هدف برخی دیگر این است که متأسفانه به بهانه حفظ وحدت، هر نوع تنوع و بلکه هر نوع حق خواهی را سرکوب کنند و طرف را متهم به تجزیه طلبی نمایند. ما با اتهام و برچسپ هیچ حقیقت و واقعیتی را تغییر داده نمی توانیم. ما باید اول ذهنیت خود را اصلاح کنیم که سخن همدیگر را همان طور که خود او قصد کرده معنا و تفسیر کنیم و اصل مشکل را به صورت واقع بینانه درک کنیم و بعد برای آن راه حل پیدا کنیم، نه این که اصل مشکل را یا اصلاً درک نکنیم و یا خود را به نفهمی بزنییم و هدف و مقصد و انگیزه طرف مقابل را به گونه ای که خود می خواهیم تفسیر و بلکه تحریف کنیم و بعد راه حلی را مطرح کنیم که هیچ ربطی به مشکلات مردم افغانستان و مطالبات آنان ندارد و بعد هم مثل آقای خالدی نتیجه بگیریم که: «در افغانستان شعار فدرالیسم با مقاومت جدی از جانب اکثریت مردم کشور روبرو است.» (دانش، ۱۴۰۱: قسمت چهارم)

برخی مخالفین، استدلال سست بنیان از نوع دیگر

سرزمین خود را پیدا خواهم کرد. زیرا هدف استقرار عدالت و تشریک مساعی همه اقوام و مردم افغانستان در امور سیاسی و تعیین سرنوشت خود است. عدالت دیرینه‌ترین خواسته و بنیادی‌ترین آرمان جامعه بشری است اما در افغانستان نه تنها آرمان، که گمشده مردمان این کشور است و از عالی‌ترین ارزش‌های حاکم براندیشه و زندگی تمامی مردم ساکن در این جغرافیا هست، که همواره در تلاش برای تحقق آن و دستیابی به گمشده‌ای جامعه خود می‌باشد. ادعای مخالفین سیستم فدرال در افغانستان جز این‌که بر تمرکزگرایی بیشتر و بر سلطه قوم حاکم تلاش کرده باشد، چیزی دیگری نیست. ادعای تجزیه‌طلبی و قوم‌گرایی بجز در راه استحکام هژمونی حاکمیت تک‌ساحتی قوم حاکم هیچ دلیل و منطق دیگری نمی‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر مخالفان سیستم فدرالیسم در افغانستان فقط سعی می‌کنند که برکلاف سردرگم سلطه‌جویی قوم خاص گره‌کور دیگری بزنند که مبدا انسان‌های ساکن در این سرزمین بتواند رمز معمایی فقدان امنیت تاریخی این سرزمین را کشف نموده و در سدد پیدا کردن راه حل آن باشند.

منابع:

۱. احمدی شیبخانی، مهرداد، (۱۴۰۱) فدرالیسم برای ایران؛ درد یا درمان؟، شبکه شرق، <https://www.sharghdaily.com>
۲. مارتین لیت و مهدی براتعلی پور، هابرماس، (۱۳۷۹) بحثی پیرامون گذشته و آینده حاکمیت و شهروندی، نامه مفید، شماره ۲۴.
۳. نور محمدی، مرتضی، (۱۳۹۶) فصلنامه پژوهش‌های سیاست، سال ششم، شماره ۲۱.
۴. دانش، سرور، (۱۴۰۱) جستاری در باره فدرالیسم، فیسبوک، [Facebook: sarwar danish](https://www.facebook.com/sarwar.danish).

کرده‌اند مثلاً در روزنامه ماندگار آقای نوروز حمید با استدلال معکوس خواسته است نظام فدرال را در افغانستان ناکارآمد و غیر قابل استقرار جلوه دهد. وی دلیل بر عدم امکان چنین مهم را دخالت کشورهای همسایه می‌داند که به زعم وی کشورهای همسایه با هراس از نظام سیاسی فدرال در افغانستان که مبدا یک الگویی براندازی و تجزیه طلبی برای همسایگان باشد، را قابل قبول نمی‌داند. ایشان باید بدانند که همسایگان اگر چنانچه در این امر اهتمام داشته باشد همان سیستم فدرالی شدن است که شاید به زعم خود بتواند زمینه دخالت بیشتری را فراهم کند. اما برعکس فرضیه باطل ایشان نظام فدرال نه تنها زمینه تجزیه را فراهم نمی‌کند که با توجه به تجربیات کشورهای متعدد در دنیا به منظور جلوگیری از تجزیه و استحکام سیاسی بر مبنای نظام فدرالیسم را، راه حل می‌داند. در افغانستان هم هرگز تجزیه، راه حل نیست. در کشور ما هیچ گروهی هم طرفدار تجزیه نیست. سخن از تجزیه صرف یک اتهام است علیه فدرال‌خواهان از سوی فدرال‌ستیزان. مگر می‌شود به تعداد اقوام موجود، کشور را تجزیه کرد. در ماده ۴ قانون اساسی جمهوریت از ۱۴ قوم و در ماده ۱۶ از چند زبان نام برده شده بود. آیا می‌توان افغانستان را به ۱۴ کشور تجزیه کرد. مردمان کشور هیچگاه نمی‌خواهند به طور کامل از همدیگر جدا شوند. (همان: قسمت ششم).

نکته پایانی

بحث استقرار نظام سیاسی فدرالیسم در افغانستان نه تنها عامل تجزیه و یا قوم‌گرایی که منجر به پراگندگی اقوام افغانستان می‌گردد، که عامل تقویت روحیه‌ای همکاری و همیاری بیشتر مردمان این کشور است. زیرا تنش‌ها و تضادهای میان اقوام در ساختار سیاسی با سیستم فدرالیسم مهار می‌گردد و مردم این کشور فرصت کافی برای پیشرفت و توسعه